



ظهور و بروز معتزله در جهان اسلام و انعکاس آن در سفرنامه حکیم ناصر خسرو

محمد کریم^۱ ID، عبدالعزیز موحد^۲ ID*، غفار پوربختیار^۳ ID

^۱ گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر ایران. Mohamad.karim5252@gmail.com
^۲ (نویسنده مسئول) گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر ایران. porbakhtiarghafar@yahoo.com

^۳ گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر ایران. Movahed.2011@yahoo.com

چکیده

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) افتراق‌هایی در میان امت اسلامی روی داد که معلول اختلاف برداشت‌های متفاوت از کتاب، سنت و تحولات سیاسی و ارتباط فرهنگی دیگر ملل بود. در چنین زمانه‌ای بود که فرقه‌های گوناگون ظهور کردند. یکی از این فرقه‌ها خوارج بود که مرتکبین گناهان کبیره را کافر می‌دانستند و گروه دیگر مرجئه بودند که مخالف این اندیشه خوارج بودند. همین اختلاف بین خوارج و مرجئه سبب پیدایش معتزله شد. معتزله یکی از فرقه‌های عقلی-استدلالی است که بنیان‌گذار آن واصل بن عطاء است. این گروه در پایان دوره بنی‌امیه از خلاء قدرت استفاده کردند و به تبلیغ مسلک و مرام خود پرداختند. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در دوره اول بنی‌عباس به فعالیت فکری خود ادامه دادند و از نهضت ترجمه استفاده کرده و با افکار فلسفی آشنا شدند و خود را با عقل و فلسفه مجهز کردند. در عهد مأمون، معتصم و واثق به قدرت سیاسی نزدیک شدند و پیشرفت فراوان کردند. این فرقه در عهد متوکل با مشکلاتی مواجه شد و رو به ضعف نهاد. این اختلافات در بسیاری از منابع دوره اسلامی اشاره شده است. در سفرنامه ناصر خسرو نیز تا حدی به این شرایط مذهبی پرداخته شده است. هدف از این پژوهش بررسی زمینه‌های پیدایش، رشد، گسترش و اضمحلال فرقه معتزله است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی افتراق‌های پس از رحلت پیامبر اسلام در امت اسلامی.
۲. بررسی فرقه‌های گوناگون بوجود آمده پس از رحلت پیامبر و بازتاب آن در سفرنامه ناصر خسرو.

سؤالات پژوهش:

۱. افتراق‌های پس از رحلت پیامبر اسلام در امت اسلامی معلول چه بود؟
۲. وضعیت فرق پس از رحلت پیامبر چگونه بود و در سفرنامه ناصر خسرو چگونه بازتاب یافته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۸

دوره ۱۹

صفحه ۶۱۱ الی ۶۲۲

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۱۳

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

حسن بصری،

معتزله،

واصل بن عطاء،

سفرنامه ناصر خسرو،

ملل و نحل.

ارجاع به این مقاله

کریم، محمد، موحد نساج، عبدالعزیز، پوربختیار، غفار. (۱۴۰۱). ظهور و بروز معتزله در جهان اسلام و انعکاس آن در سفرنامه حکیم ناصر خسرو. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹ (۴۸)، ۶۱۱-۶۲۲.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.48.36.6



dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.284531.1607

مقدمه

هر دین و آئین در بدو ظهور و پیدایش خود افکار سهل و ساده‌ای را به پیروان خود ارائه می‌دهد. اما به مرور زمان برداشت‌های متفاوت، اختلاف افکار سبب رشد فرقه‌هایی در این دین و آئین می‌شود. دین اسلام نیز از این قائده مستثنی نیست و در قرون اول و دوم، فرقه‌ها و نحله‌های فکری گوناگون پا به عرصه وجود گذاشتند. عده‌ای مرتکبین گناهان کبیره را از حیطة مسلمانی خارج می‌دانستند و عده‌ای دیگر مرتکبین را کافر نمی‌دانستند. گروهی به جبر معتقد بودند و نقش انسان را در زندگی خود انکار می‌کردند و دسته‌ای دیگر مسئله اختیار را پذیرفتند. در چنین هنگامه‌ای بازار فرقه‌گرایی گرم شده بود و هر یک سعی می‌کردند رقبای خود را از میدان به در کنند. در چنین بحبوحه‌ای در اواخر قرن اول و ابتدای قرن دوم هجری در جهان اسلام فرقه‌ای تحت‌عنوان معتزله شکل گرفت.

معتزله اولین مکتب کلامی اسلامی خردگرا و یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جریان‌های تفکر اسلامی به‌شمار می‌آید. آن‌ها بر تقدم و اولویت عقل و اختیار در برابر جبر، تأکید کرده، یک نظام معرفت‌شناسی، وجودشناسی و نفس‌شناسی را ارائه کردند که مبنایی برای تبیین طبیعت جهان، خدا، انسان و پدیده دینی همچون وحی و تشریح فراهم می‌آورد. معتزلیان در فلسفه اخلاق خود بر این عقیده بودند که نیک و بد را صرفاً از طریق خرد بشری می‌توان شناخت. آنان با شناخت‌شناسی خاص خود تا حد زیادی موجب گسترش قواعد بسیار پیچیده^۱ روش‌شناسی فقهی شدند. معتزله بر عقل به‌عنوان یگانه ابزار شناخت حقیقت تأکید می‌کردند. عقلی دانستن حسن و قبح از جانب ایشان، دلیل روشنی بر این مطلب است. آنان بیشتر بر ادله عقلی تکیه می‌کردند و عقل را بهترین شاهد مباحث اعتقادی می‌دانستند. این گروه از تقلید کورکورانه به دور بودند و بدون بحث و تحقیق و مراجعه به عقل هر عقیده‌ای را نمی‌پذیرفتند. همین اعتقاد به عقل بود که معتزله را وادار می‌کرد تا از کلیه علوم عقلی دوره خود استفاده کنند و این فرقه با قدرت عقل به مقابله با مخالفین خود می‌رفتند. دلیل حمایت مأمون و خلفای دیگر عباسی از ایشان نیز همین بود، زیرا آن‌ها در برابر مخالفین، حربه‌ای پر قدرت و قوی محسوب می‌شدند.

خاستگاه مکتب معتزله بصره بود و بنیان‌گذار این مکتب، واصل بن عطا و عمرو بن عبید بودند که در بصره زندگی می‌کردند. پس از آن‌ها، متفکرانی چون ابراهیم نظام و جاحظ که هم اهل بصره بودند در تقویت مبانی اعتزال کوشیدند. ولی بعدها بعضی از بزرگان و سران آن‌ها در بغداد رحل اقامت افکندند و مدرسه یا مکتب بغداد را به‌وجود آوردند. این پژوهش سعی دارد فرقه معتزله را در قرون اولیه اسلامی و انعکاس آن در سفرنامه ناصر خسرو را مورد بحث و بررسی قرار دهد و ضمن پرداختن به سؤال اصلی: ظهور و بروز اندیشه خردگرایی معتزله در جهان اسلام چگونه بود؟ به سؤالات فرعی چون معتزله چگونه به‌وجود آمد؟ چه ویژگی‌هایی سبب استمرار این فرقه شد؟ مراحل رشد و انحطاط آن چگونه بود؟ عقاید معتزله چه بازتابی در سفرنامه ناصر خسرو یافته است؟ و ضمن بیان این سؤالات به فرضیه‌های ذیل جواب داده می‌شود. فرقه معتزله، فرقه‌ای خردگرا بودند که برای پاسخ به نیازها و سؤالات زمان خود به‌وجود آمد. تمسک به عقل و عقل‌گرایی سبب استمرار معتزله گردید. اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه باعث شده بود که معتزله در مراحل حیات خود فراز و فرودهایی داشته باشد. نکته دیگری که سبب تألیف این مقاله شده است زمینه‌های پیدایش

این فرقه است؛ زیرا هیچ فکر و اندیشه‌ای خود به خود و ابتدا به ساکن به وجود نمی‌آید و عوامل داخلی و خارجی در پیدایش رشد و گسترش آن نقش داشته‌اند. معتزله نیز از این امر استثنا نیست. در صورتی که در گذشته بیشتر پیدایش آن را کناره‌گیری واصل بن عطا از درس حسن بصری می‌شناختند و وجود اندیشه‌های خارجی را در تکوین آن بررسی نمی‌کردند. بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است لذا پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، به بررسی این موضوع می‌پردازد.

۱. پیدایش خوارج و مرجئه

اسلام همانند هر اندیشه و آیین در دوره آغازین، آئینی سهل و ساده و بدور از پیچیدگی و عاری از پیرایه‌ها بود. اکثریت کسانی که بدین آیین و اندیشه گرویده بودند انسان‌هایی پاک سرشت بودند که هنوز از آرزوها در جانشان رخنه نکرده و نه هنوز پرسش‌ها و دشواری‌های نظری فراویشان قامت افراشته بودند. آنان با متنی دینی رویاروی بودند که خود نزول آن را از سرچشمه وحیانی می‌دیدند و تفسیر این متن را از پیامبر اکرم (ص) که فرستاده آئین آسمانی بود می‌شنیدند. در چنین شرایطی، به‌ویژه پیش از آنکه کام مسلمانان به پیروزی‌های پی‌درپی در درون جزیره‌العرب و بر کرانه‌های شمالی و خاوری آن شیرین شود. طبیعی بود که دارای خواست و اراده مشترک و یک دل و زبان باشند و اختلاف و چنددستگی در میان آنان جای نداشته باشد.

اما دیری نپایید که آرها و آرزوها رخ نمود، پرسش‌ها و چالش‌های نوین برخاست و در این میان کشورگشایی‌های پرشتاب، برخورد با دیگر تمدن و فرهنگ‌ها و از همه مهم‌تر اهداف و انگیزه‌هایی پیدا و پنهان سیاسی بر پیچیدگی اوضاع افزوده و از رهگذر همه این‌ها و عواملی از این دست انشعاب‌های پی‌درپی رخ داد. فرقه‌ها و نحله‌ها زاده شد و هر کدام راهی در پیش گرفتند. آرام‌آرام هریک از آن‌ها فرقه‌ها و نحله‌ها، بنیان‌های فکری ویژه خویش را یافتند و سامان دادند و بر انگاره‌ها و آموزه‌های خود دلیل آوردند و سامانه‌هایی بر اندیشه خود فراهم نهادند و از طرفدارانی، خواه در میان مردم و خواه در میان صاحبان کرسی‌های قدرت و سیاست بر خوردار شدند و بدین‌سان پدیداری هستی یافت که بعدها در گزارش مورخان و در منابع ملل و نحل «عقیده‌ها و فرقه‌ها» خوانده شد. این عقیده‌ها و فرقه‌ها هر کدام دورانی از زایش و پیرایش، گشایش و آرایش و افول و کاهش را پشت سر نهاد (صابر، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۵).

ظهور و رشد و بالندگی هر یک از فرقه‌ها و مکاتب اسلامی را به‌طور کلی در عوامل زیر خلاصه کرد:

۱- اختلاف سلايق، افکار و روحيات مسلمانان در فهم و برداشت از تعاليم ديني.

۲- اختلاف‌پذیری متون کتاب و سنت در تفسیر و برداشت مخاطبان.

۳- تحولات و رخدادهاي سياسي و نیز نوع ادبار و اقبال حاکمان به مسائل فکری.

۴- رشد اجتماعي و فکري مسلمانان و رابطه فرهنگي و فکري با صاحبان ديگر مکاتب و ادیان (آقائوری، ۱۳۸۴: ۸۰).

با شناخت هریک از این عوامل، آگاهی ما از چگونگی و خاستگاه ظهور پیدایش فرق اسلامی به‌خصوص معتزله عمیق‌تر خواهد شد. برای شناخت ریشه‌های پیدایش تفکر اعتزال، باید علاوه بر آگاهی از عوامل فوق، به اسباب ویژه و پیشینه

فکری آن توجه کرد. در نخستین دهه‌های پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) افتراق‌هایی در میان امت اسلامی روی داد. اگر چه آغازین جدایی‌ها عمدتاً بر محور نزاع‌های سیاسی و عمده‌ترین آن‌ها یعنی رهبری و زمامداری شکل گرفت، اما به تدریج پرسش‌هایی چون وضعیت مرتکبان کبیره یا مسئله جبر و اختیار رخ نمود و پاسخ‌های متفاوت یافت. این پاسخ‌های متفاوت خود نقطه آغاز پیدایش فرقه‌هایی عمدتاً با درون‌مایه و سمت و سوی کلامی شد. برخی از این گروه‌ها یا فرقه‌ها زمانی کوتاه زیستند و از آن پس رخت بر بستند و برخی دیگر نیز در قالب فرقه‌های نوین اندیشه‌های خویش را استمرار بخشیدند.

قدریه، جهیمیه، مرجئه، جبریه و خوارج از جمله این گروه‌های نخستین هستند. از آنجاکه اختلاف اندیشه این گروه‌ها و فرقه‌ها سبب پیدایش حرکت معتزله شد. لذا در این مبحث به بررسی اندیشه‌های فرق مذکور پرداخته می‌شود. نخستین فرقه مهم سیاسی و اجتماعی در اسلام، پس از درگذشت حضرت محمد (ص) جنبش خوارج بود. بحث بی‌غرضانه درباره خوارج در تاریخ اسلام بسیار دشوار و بلکه محال بوده است، زیرا کم‌وبیش همه کتاب‌هایی که در شرح کارها و اندیشه‌هایشان در دست است به قلم دشمنان نوشته شده است. از این گذشته باید به یاد داشت که در سراسر قرن اول هجری که دوره پیدایی و گسترش جنبش خوارج بود، مسلمانان بیشتر از رسم روایت شفاهی مدد می‌جستند و اندیشه‌ها و گزارش‌های خود را دهان به دهان و سینه به سینه به هم بازمی‌رساندند. این بود که آنان هیچ کتابی از خود باز نماندند. پس برای جست‌وجو در حال خوارج جز نوشته‌های مسلمانان در قرن‌های بعد که همگی به دشمنی و بدبینی در حق آنان آلوده است منبعی در دست نیست. مخالفان به ظاهر همه نوشته‌های خود خوارج را از میان برده‌اند (عنایت، ۱۳۷۷: ۱۱۲).

یکی از مسائل مهم اعتقادی که هم‌زمان با پیدایش گروه خوارج، در جامعه مسلمین مطرح شد و باعث درگیری و کشمکش‌های فکری فراوان گردید، این مسئله بود که آیا اسلام و ایمان تنها یک امر اعتقادی است و یا عمل کردن هم جزء آن است و بدون عمل، اسلام و ایمان تحقق نمی‌یابد؟ بر این اساس، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مسلمانی که به خدا و پیامبر و اصول اسلام عقیده دارد، ولی گاهی گناه کبیره‌ای از او سر می‌زند چه حکمی دارد؟ خوارج معتقد بودند که مرتکب گناه کبیره کافر است، اگرچه ایمان قلبی به اسلام داشته باشد و نماز هم بخواند و چون کافر است جان و مال او احترام ندارد (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۴).

در برابر این اندیشه خوارج، گروهی دیگر از مسلمانان صف آراستند و با تفکیک ایمان از شرایط و احکام و تکالیف اظهار داشتند، ایمان مسئله‌ای قلبی است، و ترک گناه و انجام اعمال دینی بخشی از ماهیت ایمان را تشکیل نمی‌دهد و در صدق عنوان و مسلمان بر باور داشتگان توحید و نبوت دخالتی ندارد تا بتوان به استناد انجام گناه و یا ترک طاعات عنوان مسلمان را از کسی سلب و او را کافر خواند. این اندیشه که در برابر سخت‌گیری‌های خوارج، نماینده نوعی تسامح دینی بود ارجاء نام گرفت و طرفداران آن نیز مرجئه نامیده شدند (صایر، ۱۳۸۸: ۹۵). از آنجاکه افراط و تفریط در اندیشه خوارج و مرجئه سبب بروز اندیشه اعتزال شده است لذا در این جا به‌طور مختصر به بررسی اندیشه‌ها خوارج و مرجئه پرداخته می‌شود.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که ظهور فرقه خوارج را سبب شد مسئلهٔ خلافت و امامت بود. اشعری سه قول اجماعی را به خوارج نسبت می‌دهد که عبارتند از: «آنکه ارتکاب کبیره موجب کفر می‌شود و حضرت علی (ع) کافر است و خداوند صاحب کبائر را به عذاب دائمی دچار می‌کند» (اشعری، ۱۴۰۰: ۸۶). بغدادی هم چند عقیده مشترک را برای خوارج نام می‌برد که با آنکه برای آن از اصطلاح اصول دین استفاده نمی‌کند اما می‌توان این موارد را به‌عنوان اصول خوارج تلقی کرد. این موارد عبارت‌اند از: تکفیر علی و عثمان و حکمین و هر آنکس که به حکمیت راضی باشد و اهل جمل، تکفیر مرتکب کبیره و وجوب خروج بر امام جائز (بغدادی، ۱۴۰۸: ۸۶)

مرجئه از لحاظ نظری دشمن شدید خوارج به‌شمار می‌رفته‌اند. خوارج می‌پنداشتند که هر مسلمانی که مرتکب معصیت کبیره شود، کافر است؛ درحالی‌که مرجئه به خلاف آن‌ها معتقد بودند که هیچ مسلمانی با ارتکاب به گناه، ایمان خود را از دست نمی‌دهد. همین عقیده موجب سکوت‌گرایی بسیار آنان در سیاست گشت. بنابر عقیده آنان امامی که مرتکب کبیره شود هنوز مسلمان است و باید از او اطاعت شود. نیز می‌گفتند: مسلمان راستین کسی است که از جنگ‌هایی که توسط خوارج و شیعه درگرفته، خود را برکنار نگاه دارد. نام «مرجئی» به معنی کسی که داوری در باره اشخاص را تا روز رستاخیز - که نهان آشکار می‌گردد- به تأخیر می‌اندازند. در دوره عباسی که مسئله خلافت دیگر چندان حاد نبود، مرجئه باز هم همان تسامح و آسان‌گیری اصولی خود را حفظ کردن (حلبی، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

۲. پیدایش فرقه معتزله

اواخر قرن اول هجری، شاهد ظهور و رشد یکی از مهم‌ترین مذاهب کلامی و اسلام بود که نقش عمده‌ای در تحولات علمی، فقهی، کلامی و... داشته است. این فرقه هرچند به‌عنوان یک مکتب کلامی به‌وجود آمد و رشد کرد لیکن نمی‌توان تأثیر عمیقی را که بر جنبه‌های زندگی مسلمین داشتند انکار کرد (ولوی، ۱۳۶۷: ۳۲۷). این مکتب در اواخر قرن اول هجری و اوایل دومین قرن هجری پا به عرصه حیات نهادند و تقریباً همه محققین این مطلب را قبول دارند اما واقعیت را نباید از یاد برد که شکل‌گیری یک نهضت و یا یک مکتب فکری و عقیدتی بدون مقدمات نبوده و مسلماً زمینه‌های لازم جهت به‌وجود آمدن و رشد آن در متن جامعه وجود داشته است. درست است که اولین تشکیلات رسمی معتزله پس از واصل‌بن‌عطا (۱۳۲-۵۸۰) به‌وجود آمد. لیکن قبل از او هم عقایدی که بعدها به‌عنوان اصول اعتقادی مطرح شدند وجود داشت و به اشکال مختلفی مطرح می‌شده است (همان: ۳۳۱-۳۳۲). آنچه مسلم است تفکر معتزله برگرفته و تحت تأثیر تفکر قدریه است که از طریق شام و عراق و از جانب روم و ایران وارد جامعه اسلامی شد و عقلانیت را در جامعه آن روز رواج و رونق داد و تفکر معتزله بر پایه تفکر قدریه شکل گرفت.

فرقه معتزله که در میان فرق اسلامی، فرقه‌ای عقلی-استدلالی محسوب می‌شود، در شکل‌دهی آراء و عقاید خویش مرهون عواملی داخلی جامعه اسلامی و عوامل خارجی است که به نحو مجزا به آن پرداخته می‌شود. از مهم‌ترین عوامل داخلی پرورش‌دهنده ایدهٔ اختیار نزد متفکران معتزلی، فرقه قدریه است. قدریه یکی دیگر از فرقه‌های مذهبی است که در قرون اولیه اسلامی به‌وجود آمد. اصطلاح قدریه معمولاً به گروهی اطلاق می‌شد که هوادار اختیار بود (شهرستانی، ۱۴۱۶: ۶۳). قدریه در دامن مرجئه رشد یافتند و سپس از فرقه مذکور جدا شدند و مسائل مذهبی مانند ایمان و

کفر، قضا و قدر، صفات خدا و خلق قرآن را پیش کشیدند. از مهم‌ترین پیشوایان قدریه غیلان دمشقی بود که در نواحی شام طرفدارانی داشت. (غیلانیه) او اعتقاد به قدر را از معبد جهنی بصری گرفته بود.

متکلمان معتزلی از جمله قاضی عبدالجبار و عبدالرحیم بن محمد خیاط معترفند که غیلان دمشقی پیش از معتزلیان به اصول اعتقادی ایشان متعهد بوده است اما در افکار غیلان دمشقی انسجام کامل برقرار نبود زیرا از طرفی انسان را مختار می‌دانست و از سوی دیگر همچون مرجئه ایمان را قابل کاستی و فزونی نمی‌دانست. معتزله تلاش کرد با برقراری انسجام فکری عقاید مستدل و قابل تبیین را اخذ کند. از سوی دیگر، پاره‌ای از آرای معتزلیان همچون خلق قرآن و عدم شباهت وجود حق با مخلوقات، با نظرات قدریه شباهت دارد (عطوان، ۱۳۷۱: ۳۴-۴۸).

پیرامون تأثیر عوامل خارجی بر شکل‌گیری و تکون فرقه معتزله می‌توان گفت که معتزلیان همچون دیگر فرق با پیروان سایر ادیان و تازه مسلمانانی مواجه بودند که شبهات مختلفی پیرامون دین و اصول عقاید مطرح می‌کردند. حتی طرح شبهات جلوه رسمی نیز داشت؛ بدین‌صورت که صاحبان ادیان جمع شده و مناظره ترتیب می‌دادند. نمونه چنین مناظراتی در محضر ائمه اطهار (ع) نیز صورت می‌گرفت. در دوره امویان تأثیرپذیری فرق مختلف از ادیان مختلف دیگر، بیشتر از طریق مواجهه بود و نه ترجمه. دلیل این امر آن است که در عصر امویان کتاب‌هایی در زمینه‌های پزشکی، نجوم و امور حکومتی و سیاسی ترجمه می‌شد اما در زمینه‌های دینی و فلسفی ترجمه‌ای صورت نپذیرفته بود. در باب بحث و گفتگوی مسلمانان و پیروان ادیان دیگر مطالب بسیاری نقل شده است. به‌طور مثال آمده است: اسقف بزرگ مسیحیان شام که معتقد به آزادی اراده انسان بود با عمر بن خطاب در این باره پیرامون الوهیت مسیح و آزادی اراده انسانی به بحث و جدل می‌پرداخت (همان: ۳۱-۳۳). اما در دوره حاکمان عباسی ترجمه کتب فلسفی-کلامی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. نزدیک به یک قرن پس از واصل بن عطاء، معتزلیان زیر نفوذ فلسفه یونانی، کلام مسیحی و یهودی قرار گرفتند. شهرستانی در بیان این تغییر شکل می‌نویسد: «شیوخ معتزله به مطالعه کتاب‌های فلسفی که در زمان مأمون ترجمه و شرح شده بود، پرداختند و روش‌های فلسفی را با کلام درآمیختند» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۹۲).

در منابع تاریخی واصل بن عطاء را بنیان‌گذار فرقه معتزله می‌دانند. ابن حدیفه، واصل بن عطاء غزال، در خانواده‌ای ایرانی تبار، در شهر مدینه و به سال ۸۰ هجری به دنیا آمد او موالی بنی‌ضبه و به قولی بنی‌مخزوم بود (شهرستانی، ۱۴۱۶ق: ۳۶). از جزئیات زندگی او قبل از مهاجرتش به عراق اطلاع دقیقی در دست نیست. پس از مهاجرتش به بغداد در شهر بصره ساکن شد و در همین شهر بود که اولین مکتب معتزله را تشکیل داد. ظاهراً او در بصره به تجارت پارچه اشتغال داشته است ابن ندیم در مورد اشتهاش به غزال می‌گوید: «او همیشه در سوق الغزال می‌نشست تا صدقات خود را به زن‌های غنیف و پاکدامن که در آنجا می‌دید بدهد» (همان: ۲۹۲). او در روزگار امویان و به دوران خلافت عبدالملک مروان می‌زیسته است.

واصل پس از کناره‌گیری از حسن بصری به واسطه مطرح کردن نظریه منزلت بین منزلتین، مکتب و مذهب مستقلی را تأسیس کرد. هم‌زمان با قیام‌های ضداموی و شروع جنبش عباسیان، کسانی را جهت تبلیغ مبانی عقیده‌اش به اطراف و اکناف بلاد اسلامی می‌فرستاد تا به بحث و مجادله با دشمنان دین پرداخته و اصول معتزله را گسترش دهند. این

افراد خود را «اوتاد الله» می‌خواندند. نکته قابل توجه این که عموماً اطرافیان و مدافعان واصل بن عطا را غیر عرب مخصوصاً ایرانیان تشکیل می‌دادند. بنابراین شاید بتوان این جنبش را یک نهضت ایرانی دانست علی‌الخصوص وقتی بدانیم که دو تن از موثرترین چهره‌های این نهضت ایرانی تبار بودند. واصل بن عطا که از موالی بود و عمرو بن عبید که پدر بزرگش در «باب» از مردم شرق ایران و شهر کابل بود و مولای آل‌عزاده بن یربوغ یا بنی‌تمیم و بنی‌حنظله بود. واصل قریب ۵۱ سال زندگی کرد و درست در آخرین سال حکومت امویان و در سال ۱۳۱ هجری از دنیا رفت وی مردی نکته‌سنج و برخوردار از ذهنی قوی بود که کم‌تر کسی توان مقابله و مباحثه با او را داشت. کتاب‌های المنزله بین‌المنزلتین، الفتیا، توحید منسوب به اوست (ولوی، ۱۳۶۷: ۳۳۴-۳۳۵).

۳. ادوار تاریخی پیشرفت و ضعف معتزله

معتزله همانند دیگر فرق اسلامی در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود با فراز و فرودهای مختلفی روبه‌رو بوده است. پژوهشگران عموماً در گزارش و بررسی خود، تاریخ و اندیشه و سیر تطوری (بیش از پنج قرن) این گروه را به دوره‌های مختلفی چون پیشرفت، اقتدار و تجربه دوران طلایی و نیز ضعف و افول و شکست تقسیم کرده و محدوده زمانی آن را نیز مشخص ساخته‌اند. وجود این دوره‌های تاریخی مختلف برای معتزله را باید معلول مجموعه‌ای از عوامل بیرونی و درونی دانست. با این همه، نویسندگان عموماً بیشترین تأثیر در این مهم و اقبال و ادبار حاکمان و خلفا (عوامل بیرونی) می‌دانند. از این‌روست که دوران تاریخی این گروه بعد از پیدایش رسمی به دوره‌های مختلفی تقسیم شده است.

ادوار تاریخی معتزله به شرح ذیل است: الف) عصر امویان ب) عصر عباسیان.

عصر اول اعتزال عصر اموی است. امویان غالباً از عقیده جبر جانب‌داری می‌کردند و با طرفداری آزادی اراده مخالفت داشتند. بدین جهت پیشگامان قدریه را به قتل رساندند. از آنجاکه معتزله نیز در مسئله آزادی اراده، طرفدار نظریه قدریه بودند. باید گفت آنان در این زمان از شرایط مناسبی برای نشر عقاید خود برخوردار نبودند و برای آن که به سرنوشت اسلاف قدری خود گرفتار نشوند، روش ملایمت را برگزیدند. ولی پس از مرگ هشام بن عبدالملک، حکومت اموی ثبات و اقتدار سیاسی خود را از دست داد و به بی‌ثباتی و تزلزل گرایید. در نتیجه شرایط آشفته اواخر امویان، متفکران مذاهب و مکاتب مختلف اسلامی، زمینه مناسبی را برای فعالیت‌های فکری و فرهنگی پیدا کردند. متکلمان معتزلی نیز به‌طور کامل از آن بهره‌گرفته و به نشر افکار و عقاید خود را در نقاط مختلف سرزمین اسلامی پرداختند. رهبری کلام معتزله را در این دوره پایه‌گذار آن یعنی واصل بن عطا برعهده داشت. وی در سال ۱۳۱ هجری درگذشت و پس از او تا سال ۱۴۳ هجری عمرو بن عبید، کلام معتزله را رهبری کرد.

در عصر عباسیان کلام معتزله به چند دوره تقسیم می‌شد:

۱- دوران رشد تدریجی و شکل‌گیری فرقه‌ای (از آغاز تا خلافت مامون): معتزله در این دوره توانستند در یک سیر و رشد تدریجی ادامه حیات دهند و در نهایت به اوج و اقتدار اجتماعی و به تعبیری عصر طلایی برسند. پیروان این مکتب در این دوران با گسترش و میدان‌داری مباحث کلامی و ارائه دیدگاه‌های معتدل و میانه در موضوعات اخلاقی جامعه،

به همراه دفاع پر حرارت خود از عقاید دینی، نه تنها جای خود را در میان قشر قابل توجهی از مردم باز کردند، بلکه در نهایت توانستند حمایت قاطع سه خلیفه آخر عصر اول دولت را به مکتب خود جلب کنند (آقانوری، ۱۳۸۴: ۸۵). اساساً اندیشه معتزلی نخستین و بعدی‌ها مبنی بر آزادی اراده انسان، دعوت به برابری عرب و عجم و بی توجهی به شروط خانوادگی در خلافت و نیز تأکید بر عنصر امر به معروف و نهی از منکر، موضوعی نبود که در مجموع با ذائقه صاحبان قدرت‌های سیاسی سازگار باشد و مورد استقبال آنان قرار گیرد. فاصله فکری و روش معتزله در ارائه تعالیم دینی، با راه و رسم غالب بر توده‌های اجتماعی و نیاز صاحبان قدرت به حفظ پایگاه اجتماعی و ملاحظه گرایش عمومی به تقویت سنت و تعالیم ظاهری نیز در مخالفت خلفا با این تفکر تأثیر قابل توجهی داشت. از این‌روست که در میان خلفای عباسی این دوره از مواضع مثبت و مؤثر منصور (۱۵۸ق) در تأیید تفکر اعتزال اثری در دست نیست. پس از او مهدی عباسی (۱۶۹-۱۵۸ق) نیز نه تنها روی خوشی به اعتزال نشان نداد، بلکه به تعصب و آزار آنان پرداخت. البته به نظر برخی در این زمان معتزله از شرایط خوبی برخوردار بودند؛ چراکه افزایش زنادقه و فعالیت‌های الحادی آنان موجب شد که مهدی عباسی از آنان استفاده کند (زیدان، ۱۳۶۲: ۲۹۲).

در روزگار هارون (۱۹۳-۱۷۰ق) نیز هرچند برخی از معتزله مورد احترام وی بودند و گاهی به مناصب حکومتی نیز می‌رسیدند. [۲۰] و راه قصر خلیفه برای بعضی از آن‌ها باز بود و حتی این مهم موجبات توسعه و نفوذ بعدی معتزله را فراهم ساخت. با این همه و با توجه به اهمیتی که این خلیفه به امر دین و تعالیم ظاهری شریعت و سنت‌گرایی داشت، معتزله نتوانستند از حمایت عمومی و مستقیم او برخوردار شوند. بنابر گزارش‌ها برخورد امین، پسر هارون (۱۹۸-۱۹۳ق) نیز با معتزله و گروه‌های همسو با آنان از خلفای پیش از خود شدیدتر است (همان).

۲- دوران نفوذ و اقتدار سیاسی-اجتماعی (از خلافت مامون تا متوکل عباسی ۲۳۲-۱۹۸ق): این دوره با توجه به حمایت دستگاه عباسی از معتزله، دوره اوج و عزت و عصر طلایی معتزله نامیده شده است. اندیشمندان این گروه در این دوره نه تنها توانستند با آزادی کامل به نشر باورهای کلامی خود بپردازند و عقاید خود را در جامعه و مراکز قدرت رسمیت ببخشند، بلکه با ترغیب و تشویق و همراهی با خلفا تلاش کردند تا رقبای فکری خویش را که عمدتاً اهل حدیث بودند، از صحنه سیاسی-اجتماعی دور سازند. سیاست خشونت، سخت‌گیری، حبس و تحمیل عقاید بر محدثان و فقیهان و حتی قتل بعضی از آن‌ها و از همه بیشتر جریان محنت و تفتیش عقاید درباره موضوع قرآن، در این دوره با همکاری و همراهی و تشویق معتزله رقم خورد (بلیع، ۱۹۵۹: ۱۴۲). هرچند دوره طلایی این گروه در عصر خلافت مأمون (۲۱۸-۱۹۸ق) و معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق) و واثق (۲۳۲-۲۲۷ق) از سه دهه تجاوز نکرد اما معتزله در این عصر توانستند تا حدود زیادی مکتب خود را ترویج کنند و شمار زیادی را به افکار خود جلب نمایند. رونق و اقتدار و استقرار فکری معتزله در این دوران موجب شد که حتی تصمیم متوکل به حذف این گروه و اعلامیه شدید و غلیظ قادر در ممنوعیت اعتزال نتواند آنان را از صحنه حذف کند. در همین زمان بود که معتزله با برخورداری از شخصیت‌های متنوع به طرح آموزه‌های مختلف و مباحث دقیق کلام و موضوعاتی چون جوهر و عرض، جسم، اراده و مباحثی که رنگ و بوی فلسفی داشتند پرداختند.

۳- دوران ضعف و افول تدریجی معتزله: با شروع خلافت متوکل (۲۴۷-۲۳۲ق) که آغاز دوره دوم و غلبه عناصر ترک بر قلمرو اسلامی نیز شمرده می‌شد، دوره طلایی معتزله به پایان رسید. البته زمینه‌های حرکت متوکل از قبل شروع شده بود. وجود نفرت عمومی در مورد سخت‌گیری‌های این گروه و حتی کمرنگ شدن نفوذ آن‌ها در اواخر دوره واثق، جامعه را تا حدود زیادی آماده حرکت متوکل کرد (زهدی، ۱۳۶۶: ۱۹۸-۲۳۲). سیاست متوکل در دوران خلافت خود بر پایه توجه صرف به ظواهر کتاب و سنت و تقلید و تسلیم به ظواهر دینی و جلوگیری از طرح و رواج مباحث کلامی (و از نگاه مخالفان معتزله بدعت‌های مذهبی) که ادامه حیات معتزله بدان بستگی داشت، استوار شد. وی همچنین تلاش کرد تا با اکرام و احترام و نزدیکی به محدثان و فقیهان، به جبران و تلافی نامهربانی‌هایی که قبلاً با اهل حدیث می‌شد بپردازد (زنجانی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۹-۱۵۶). از جمله دستور اکید متوکل به محدثان این بود که به نشر احادیث صفات خبری و رؤیت خدا در روز قیامت که مخالف دیدگاه معتزله بود بپردازد. او برای این کار بخشش‌ها و کمک‌های مالی نیز تعیین کرد. البته وی حرکت ضداعتزالی خود را به یکبار آشکار ساخت، بلکه بر خورد او تا حدودی همراه با حزم و احتیاط بود. اما از زمان به قدرت رسیدن او افول معتزله بی‌وقفه ادامه یافت و خلیفگان بعد از وی نیز کمابیش همین شیوه را اتخاذ کردند. مقتدر (۳۴۰-۲۹۵ق) و قادر (۴۲۲-۳۸۱ق) از بزرگان این گروه توبه‌نامه و تعهد گرفتند که از اندیشه‌های اعتزالی خود عدول کنند (زهدی، ۱۳۶۶: ۱۸۹-۱۹۰). قادر حتی آنان را از مناظره درباره اعتزال و رفض و دیگر عقاید مخالف اسلامی نهی کرد. یکی از اقدامات قادر نیز صدور بیانیه‌ای حکومتی بود که عقاید رسمی و مورد پذیرش حکومت را اعلام می‌داشت و از مردم می‌خواست بدان پایبند باشند. ابن جوزی در این باره می‌نویسد: «در این روز (هیجدهم شعبان) سال ۴۲۰ هجری بزرگان، قاضیان، گواهان و فقیهان در دارالخلافه گردآورده شدند و نامه‌ای بلند بر آنان خوانده شد که خلیفه قادر بالله آن را فراهم آورده و دربردارنده اندرز، برتری مذهب سنت و طعن بر معتزله و نیز اخباری فراوان از پیامبر (ص) و صحابه در این باره بود» (مسعودی، ۱۹۶۴: ۸۹-۸۶).

قدرت و نفوذ سیاسی-فکری معتزله در دوران خلافت عباسی دوم، از آغاز تا پایان حیات فرقه‌ای و یا به تعبیری انتقال و هضم آن‌ها در دیگر گروه‌ها، با فرازو فرودهایی روبرو بوده است. آنان در این دوران توانستند در ایام فرمانروایان آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ق) که از نظر ساختار حکومتی به خلافت مرکزی بغداد وابسته بود، به حیات خود استمرار ببخشند، حلقه‌های بزرگ درس ایجاد کنند، به مناصب حکومتی برسند و مکتب خود را در برخی مناطق بگسترانند. حتی برخی، ایام خلافت آل بویه به‌ویژه در دوران وزارت صاحب‌بن‌عباد معتزلی (۳۸۵-۳۶۷ق) را دوره شکوه مجدد معتزله دانسته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ۶). با این همه و در مجموع، شرایط عمومی برای آن‌ها نامساعد بود، زیرا باتوجه به سلطه سیاسی-فکری اهل سنت و عدم اقبال عمومی به آن‌ها و از آن مهم‌تر ظهور رقیب فکری مقتدری چون ابوالحسن اشعری و رواج مکتب معتدل وی نسبت به افراط و تفریط معتزله و مکتب اهل حدیث، اوضاع فکری روزبه‌روز به زیان آن‌ها رقم می‌خورد. آنان چندان ضعیف شدند که در نهایت اثری از آن‌ها به‌عنوان یک فرقه باقی نماند.

جریان معتزله به تدریج در میان مسلمانان اهل تسنن محبوبیت خود را از دست داد؛ به طوری که تا حدود قرن هشتم هجری دیگر نشان خاصی از آنان باقی نماند. با وجود این، تأثیر این مکتب در اسلام شیعی به نحوی محسوس ادامه

یافت به گونه‌ای که در این تأثیرگذاری در طی قرون متمادی باقی ماند که حتی هم اینک نیز قابل مشاهده است. افزون بر این پژوهش‌های صورت گرفته اخیر در باره معتزله از آغاز قرن بیستم به بعد، سبب تجدید حیاتی در مفهوم معتزلی خردگرایی گردید که در جریانی به نام «نومعتزلیان» نمودار شده است. این اصطلاح مبهم، نشان‌دهنده دسته‌های مختلفی از متفکران مسلمان معاصر است که با تکیه بر میراث معتزله، درصدد اثبات اهمیت عقل‌گرایی در گفتمان نوین مسلمان هستند (زاینته اسمیتکه، ۱۳۹۰).

۴. عقاید و افکار معتزله

هرچند در کتاب‌های ملل و نحل برای معتزله فرقه‌ها و انشعاب‌های متعددی ذکر شده و هریک از آن‌ها دارای عقایدی متمایز از دیگران است، اما هم در منابع ملل و نحل و هم در آثار معتزلی بدین نکته تصریح شده است که معتزلیان عموماً بر کلیاتی از عقیده اتفاق نظر دارند. این کلیات عبارت‌اند از: «معتزله بر این اجماع دارند که جهان را محدثی است قدیم، قادر، عالم، حی که البته این صفات نه به واسطه معانی و علل است و نه جسم است و نه عرض است و نه جوهر، عینی است که به حس درک نشود (زهدی، ۱۳۶۶: ۲۱۱-۲۲۱).

شهرستانی در مورد عقاید معتزله می‌نویسد: «عقیده‌ای که همه معتزلیان را دربر می‌گیرد. این است که خداوند قدیم است و قدم اخص اوصاف ذات اوست... و گفته‌اند او عالم است به ذات خود، قادر است به ذات خود، حی است به ذات خود (شهرستانی، ۱۳۶۸: ۴۳-۴۵). ابوالحسن خیاط پیرامون اصول خمسسه معتزله می‌نویسد: «آن کس معتقد به اعتزال است که به این پنج اصل ایمان داشته باشد، توحید، عدل، وعد و وعید، المنزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر. وی اضافه می‌کند کسی که به این اصول مژمن ولی در فروع احکام مخالف بقیه باشد از مذهب ایشان خارج است (خیاط، ۱۹۲۵: ۱۲۶-۱۲۷).

۵. فرق مذهبی در سفرنامه حکیم ناصر خسرو

بی شک سفرنامه‌ها تنها بعد ادبی و داستانی نداشته بلکه بعضاً حاوی اطلاعات علمی ارزشمندی درباره جغرافیا، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و دین ... مناطق هستند سفرنامه ناصر خسرو را بی شک باید یکی از درخشان‌ترین سفرنامه‌های ادبیات فارسی دانست از این رو که حکیم چیره‌دستی چون ناصر خسرو با تکیه بر علم و دانش و نیز با صدق و راستی کامل و تنها با ضبط مشاهدات عینی خویش به دور از دخالت احساسات و عواطف شخصی، دست بر قلم برده و اثری این چنین خلق نموده است.

منظومه فکری ناصر خسرو تحت تاثیر مطالعات ژرف او در ادیان و ملل و نحل و اعتقاد به مذهب اسماعیلی، بر مدار مباحث جهان‌شناختی و انسان‌شناسانه شکل گرفته است و این نظام منسجم فکری در دیگر ابعاد سخن او از جمله صورخیال تأثیری قاطع و نمایان داشته است. یکی از کانون‌های مهم تصاویر هنری در آثار او تأمل در سرشت دوگانه روحانی و جسمانی انسان است. پس از پیوستن ناصر خسرو به مذهب اسماعیلیه، طرحی آرمان شهری از دین و مذهب،

حاکم و حکومت، شعر و شاعر، فلسفه و فیلسوفان و... در ذهن و زبان او شکل می‌گیرد و بر این اساس، هرکس و هر چیزی از این خطوط مشخص پا را فراتر یا فروتر بگذارد از گزند تیغ تیز طرد و حذف و هجو ناصر خسرو در امان نمی‌ماند. آثار حکیم ناصر خسرو، متکلم برجسته اسماعیلی، عرصه بیان اندیشه‌های اسماعیلی است که از رهگذر مقایسه آثار او و معتزله می‌توان به شباهت‌ها و اختلاف‌های این دو نحله فکری دست یافت. بحث‌های مشترک میان اکثر متکلمان عبارت است از: صفات حق، رویت خداوند، کلام خدا، آفرینش، عدل، جبر و اختیار (دزفولیان و اردکانی، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

نتیجه‌گیری

اسناد تاریخی ظهور و بروز رسمی و تاریخی حرکت اعتزال را طرح اندیشه‌های جدید توسط واصل بن عطا و با دوست و همفکر دیرینه‌اش عمرو بن عبید در باره مرتکبین کبیره و عدول آن‌ها از دیدگاه‌های افراطی و تفریطی خوارج و مرجئه و جدایی (اعتزال) آنان از حلقه درس حسن بصری دانسته‌اند. معتزله به سبب عقیده به اختیار و آزادی انسان، با خلفای اموی مخالفت داشتند، امویان آنان را دشمنان جدی خود ندانسته و به مقابله و سرکوب آنان نپرداختند. در دوره حکومت عباسیان، به‌خصوص در سده اول خلافت عباسی، معتزله به احترام و شوکت عظیمی دست یافتند؛ تاجایی که مأمون در دوره خلافت خود، مذهب اعتزال را مذهب رسمی قرارداد. وی خودش نیز به مذهب اعتزال گروید و بزرگان آن فرقه را در مناصب دولتی گماشت. مأمون در دوران خلافت خود به سرکوبی مخالفان اعتزال پرداخت و همگان را وادار به اقرار به خلق قرآن کرد. به این ترتیب، در زمان مأمون معتزله به اوج رسیدند. این وضع در روزگار معتصم و واثق نیز ادامه یافت. چنان‌که اشاره شد مأمون و پس از وی معتصم و واثق اندیشه‌های معتزلی را ترویج کردند و حتی به تفتیش عقاید مردم و اقرار گرفتن از آنان به خلق قرآن پرداختند. از این واقعه در منابع تاریخی به ماجرای «محنت» تعبیر شده و آن را دوره‌ای تلخ تلقی می‌کنند، زیرا به سبب آن که جمعی حاضر به اقرار به خلق قرآن نشدند شکنجه، زندانی، تبعید و یا کشته شدند. واثق بیش از خلفای پیشین در تحمیل عقاید معتزله بر مخالفان سخت گرفت و همین امر یکی از علل سقوط معتزله دانسته شده است. با مرگ واثق (۲۳۲ق/ ۸۴۶م)، دوره طلایی معتزله به پایان رسید و با به قدرت رسیدن متوکل (۲۳۲/ ۲۴۷ق) دوران افول عباسیان آغاز شد. متوکل که به اهل حدیث گرایش داشت و درصدد حمایت از آنان بود، حکومت خود را با بازداشتن مردم از عقیده به خلق قرآن که عقیده رسمی خلفای پیشین بود، آغاز کرد. وی به فقیهان و محدثان هدایا و عطایا می‌داد تا در منبرهای خود احادیثی متضمن رد معتزلیان و مبتنی بر روایت خداوند نقل کنند. به این ترتیب، متوکل به محنت اهل سنت و حدیث پایان داد و به عکس بر معتزله سخت گرفت. در این دوره و در دوره خلفای بعدی، به تعبیری در دوره دوم خلفای عباسی، شرایط سیاسی بر ضد معتزلیان بود. به‌علاوه با مطرح شدن اندیشه‌های ابوالحسن اشعری (۲۶-۳ق) اوضاع فکری نیز به زیان معتزله رقم خورد. با این همه در سده‌های سوم و چهارم هجری، جریان اعتزال در دو شاخه معتزله بصره و معتزله بغداد رهبران و طرفدارانی داشت. بررسی‌ها حاکی از این است که با توجه به نزدیکی دوره تاریخی زیست ناصر خسرو به دوره رواج معتزله در سفرنامه وی نیز به این نهله فکری اشاره شده است.

منابع

کتابها

- ابن کثیر، اسماعیل بن محمد. (۱۴۱۲). البدايه و النهايه. جلد ۱۲، بیروت: مکتبه المعارف.
- ابن جوزی، ابو الفرج، عبدالرحمن بن علی. (۱۳۹۴ق). المنتظم فی تاریخ الملوک والمم: جلد ۱۵، لبنان، دارالکتب العلمیه بیروت.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی. (۱۴۰۹ق). طبقات المعتزله، بیروت: دارالمنتظره.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمه: م، رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- اشعری، ابوالحسن. (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامین، ویسادن: فرانتس شتاتیر.
- بلع، عبدالحکیم. (۱۹۵۹). ادب المعتزله الی نهاییه القرن الرابع الهجرى، قاهره: البحث العلمی فی دارالعلم.
- بغدادی، عبدالقاهر. (۱۴۰۸ق). الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم، بیروت: دارالجلیل.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۹۲). تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، تهران: انتشارات اساطیر.
- زیدان، جرجی. (۱۳۶۹). تاریخ تمدن اسلام، جلد سوم، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زهدي، جارالله. (۱۳۶۶ق/۱۹۴۷ م). معتزله، قاهره.
- زنجانی، فضل الله (۱۴۱۷). تاریخ علم کلام فی اسلام، مشهد: آستانه الرضویه المقدسیه، مجمع البحوث الاسلامیه.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۴۱۶ق). الملل و النحل، جلد ۱، قاهره: مکتبه الانجولوالمصریه.
- صابر، حسین. (۱۳۸۸). تاریخ فرق اسلامی، جلد ۱۲، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۷). نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، تهران: انتشارات روزنه.
- عطوان، حسین. (۱۳۷۱). فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۹۶۴). مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد ۴، بیروت: دارالفکر.
- خیاط، ابوالحسن عبدالکریم. (۱۹۲۵). الانتصار و الرد علی ابن رندی، قاهره.
- ولوی، علیمحمد. (۱۳۶۷). تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، جلد دوم، تهران: انتشارات بعثت.

مقالات

- آقانووری، علی. (۱۳۸۴). «زمینه‌های سیاسی - اجتماعی اوج و فرود تفکر اعتزال»، طلوع، شماره ۱۵، ص ۸۰.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۸۶). «باورها و فرقه‌های خوارج»، معارف عقلی، شماره ۷، ص ۲۴.
- زاینه اسمیتکه، عطایی نظریف حمید. (۱۳۹۰). «خردگرایی در دوران میانی جهان اسلام»، آینه پژوهش، بهمن و اسفند، شماره ۱۳۲.
- دزفولیان، کاظم؛ اردگانی اطهر، تجلی. (۱۳۸۷) «ناصر خسرو و معتزله، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۷، ۱۲۸-۱۰۵.